

کت و سویچش رو از روی میز برداشت  
صدای تیک در و کشیده شدن در اتوماتیک رو ریلش باعث شد سرش رو یکم کم  
کج کنه

نیم نگاهی به کسی که وارد اتاق میشد کرد  
الپرن : من

دیلان اما مهلتی بهش نداد و بین حرفش اومد  
دیلان : باید بریم الپرن

الپرن عصبی از حرکت دیلان که بین حرفش اومده بود سرشو تکون داد  
الپرن : من نمیتونم پیام ایلا با خانوادش برگشته باید برم دی  
دیلان با اخم نگاهش کرد الان قابلیت این رو داشت که خودش رو به آرزوش که  
خورد کردن گرد کلفت الپرن بود برسونه  
دیلان : اون دوست دختر کوفتیت رو ول کن یه قتل دیگه داریم باید بریم به اون  
برسیم

اخمی روی صورت الپرن نشست

حالا صاف و ایستاده بود و خیره شده بود به دیلان

الپرن : قتل دوم ؟

دیلان سرشو تکون داد و سمتش رفت

تموم خشمش توی چشماش مثل شعله های آتیش زوزه میکشید

دیلان : اما اگه برات مهم نیست برو دنبال دوست دخترت

کلمه ی دو بخشی " دوست دخترت " رو به حدی غلیظ تلفظ کرد که اخم روی  
صورت الپرن شدت گرفت از کنارش رد شد و از اتاق بیرون زد

الپرن عصبی سرشو تکون داد و دندوناشو روی هم سایید بلند

طوری که صدایش به دیلان برسه داد زد

الپرن : آخر دندوناتو توی دهنتم خورد میکنم که اینقدر دوست دختر ... دوست دختر نکنی

و برگشت و با عجله از اتاق بیرون زد قدمای بلند و تندش باعث شد به سرعت به دیلان برسه و دوشا دوشش قدم برداره

الپرن : زبون به دهن بگیری و حرف الکی نرنی کسی شکایتی بهت نمیکند و در حین صحبت کردنش شماره ی ایلا رو گرفت و گوشیش رو کنار گوشش گذاشت

دیلان نیم نگاهی به الپرن کرد

دیلان : شما هم هی

دومین بوق صدای ایلا توی گوشش پیچید و " الو " گفتنش مانع ادامه ی حرفای دیلان شد

ایلا : جانم

الپرن نفسی کشید از بد قول شدن متنفر بود اما این شغل مجبورش میکرد گاهی بد قول بشه

الپرن : نمیتونم پیام دنبالتون

ایلا خنده ی آرومی کرد : اولشم بهت گفتم سخته نمی

الپرن بین حرفش پرید : نه ... یه اتفاق افتاده باید برم سر صحنه

به اخمای دیلان توجه نکرد و با زدن کارتتش از گیت امنیتی ساختمان رد شد

ایلا انگار به خوبی متوجه ی معنی جملش شده بود

ایلا : باید بری سر صحنه ؟

الپرن نفس عمیقی کشید : در واقع تو راهم

و با عجله سوار ماشین دیلان شد

ایلا لبخندی زد : اوکی الپزن عیبی نداره ... بعدا میبینمت

الپرن تایید کرد : میبینمت

و تلفن رو قطع کرد و گوشی رو توی جیبش جا داد

دیلان نیشخندی زد : به دوست دخترتون گزارش دادید ؟

الپرن عصبی سمتش برگشت و داد زد و انگشت اشارش رو بالا گرفت

الپرن : دیلان به جون هیونی قسم بار دیگه فقط بیار دیگه این کلمه ی دوست

دختر روی ایلا بذاری و به من ربطش بدی جوری میزنمت مرده و زندهت بیاد

جلو چشمت

دیلان نگاهی به صورت سرخش کرد

یادآوری الپرن روی تخت بیمارستان بخاطر درد قلبش باعث شد به سرعت عقب

بکشه

دیلان : باشه ... دیگه نمیگم

دوباره نگاهی بهش کرد

دیلان : آروم باش

الپرن سرشو به دستش تکیه داد

الپرن : میرینی تو اعصاب آدم بعد میگی آروم باش

چیزی نگفت و فقط به مسیری که رز آدرشش رو داده بود ادامه داد

کایدن برگشت و به الپرن و دیلان که وارد سالن میشدن نگاه کرد

کایدن : با همون روش کشته شده !

دیلان دستاشو به کمرش زد و کار کایدن و ایستاد

دیلان : پس با یه قاتل زنجیره ای طرفیم

رز سرشو تکون داد : اینجا خونه ی خود مقتول هستش و این یکی رو هم شوهرش پیدا کرده

الپرن کنارش وایستاد و دست به سینه شد

الپرن : جالب نیست که هر دو نفر اینا یه وجه اشتراک دارن ؟

رز سوالی نگاهش کرد : چی ؟

دیلان با اطمینان زمزمه کرد : شوهراشون ! هر دو نفر شوهراشون گزارش دادن

ابروهای رز بالا رفت : خب ... اینجا خونشونه...

اما وقتی ذهن خستش به کار افتاد حرفش نیمه موند حق با الپرن و دیلان بود و یه چیزی این وسط جور نبود

الپرن سرشو تکون داد و نگاهشو به دیلان داد

الپرن : گفتمی که شوهر اشلی توی اظهاراتش نوشته بود که اشلی ک هفته ای میشده اصلا خونه نرفته بوده ! درسته ؟

دیلان به تایید سر تکون داد : درسته ... اصلا انتظار اشلی رو توی خونه نداشته ... فقط وقتی اومده با جسدش رو به روش شده !

نفسو بیرون داد و دستی به موهایش کشید

دیلان : پس کار شوهراشون نمیتونه باشه

کایدن : چرا ؟

الپرن برگشت و به کایدن که توی سالن میومد نگاه کرد

نکاهشو روی قد بلند و هیکل روی فرم کایدن چرخوند

الپرن : واقعا داری همچین سوالی میپرسی ؟

کایدن : آره اما از دیلان

با فهمیدن منظور کایدن نیشخندی زد این پسر انگار به مهارت دیلان شک داشت درست برعکس خودش که حس میکرد دیلان خیلی فراتر از خودش و خیلی بهتر

الپرن : اوکی

کایدن نگاهشو به دیلان داد

کایدن : چرا کار شوهراشون نیست ؟

الپرن پوفی کشید به خوبی متوجه شده بود که کایدن فقط قصد امتحان کردنش رو داره !

اما برعکس پسر رو به روش حوصله ای برای این امتحانات شفاهی نداشت دیلان : اگه خیلی خنگ باشی باید برات توضیح بدم چون یه بچه دو ساله هم متوجه میشه و لازم نیست برات دلیل رو هجی کنی

الپرن به آرومی خندید و نگاهش رو از کایدن گرفت اما کایدن عقب نکشید در حالی که دستاش روی سینه قفل میکرد ابروهایش رو بال بال

کایدن : حالا تو توضیح بده

دیلان لبخندی که میتونست هزاران فحش رو توی خودش جا بده به رو زد دیلتن : همچین وقتی ندارم

برگشت سمت رز

کایدن نیشخندی زد و به کف خونه خیزه شد

کایدن : شاید تو اون بچه ی دو ساله ای هستی که نمیدونه ؟

دیلان پوفی کشید : الان میفهمم چرا تو و الپزن باهم دوستید !

پلکی زد و مطمئن زمزمه کرد

دیلان : هر دو تون رو مخید !

الپرن با چشمای گرد سمتش برگشت و نگاهش کرد

الپرن : چرا به من میگی ؟ به من چه ! تو با اون داری بحث میکنی پای منم میکشی وسط ؟

دیلان اداشو در آورد : به تو چه

نگاهی به یوجین کرد

دیلان : سوالتم جواب دادم ولی فقط یه سوال دارم ازت

با چشمای ریز به کایدن خیره شد

دیلان : چرا همه جا سرک میکشی ؟! تو پایگاه که میای ، سر صحنه که میای ! کم مونده خونه هامونم بیای که تو پرونده کمک کنی

الپرن نگاهشو سمت کایدن داد

صورت بی حسش حسی رو القا نمیکرد

اما الپرن به خوبی با چشماش که حالا انگار گلوله ی آتیش بودن آشنایی داشت

پس با صدای بلند شروع به عوض کردن بحث کرد تا دیلان بهش ملحق بشه

سمت جسد رفت

دیلان : امکان نداره که هردوشون به یه روش توسط شوهراشون کشته بشن اونم وقتی ما قتل اول رو رسانه ای نکردیم!

دیلان : اگه قاتل شوهراشون بودن پس باید قتل از روی کینه میشد اونوقت باید میگرفتن آتیش میزدنش اما جای اینکارا اومدن اینطوری آش و الشش کردن ،

آویزون کردنش وسط خونه و بعدش زنگ زدن به پلیس

صورتشو جمع کرد

دیلان : مسخرس

الپرن نگاهشو به دیلان داد : قاتل میخواستته کشتارش دیده بشه !

دیلان : دقیقا ... میخواستته نشونشون بده

قلم : لونا

جنایت کار

الپرن دست به سینه به جسد زنی که از سقف آویزون شده بود خیره شد

الپرن : شاید بشه گفت با یه روان پریش طرفیم

رز : شاید

اسکین 98